

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یکی از هواداران نشریه «آذرخش»

۱۰ ژوئن ۲۰۱۰

آیا ستایش گران غربی ها از بلوغ فکری بهره مند اند؟

به روز ۹ جون ، با استفاده از چند لحظه فراغت از وظیفه ، هوای سرزدن به سایت های افغانی به سرم زد. گرچه با تعداد زیادی از آنها آشنا نیستم ولی همان چند تا برای وقت اندک من کافی بود. ازینکه چقدر مطالب مثبتاً جالب و منفیاً جالب در آنها یافتم ، مسأله ایست جدا. از جمله بود مقاله کوتاهی از آقای با اسم مستعار «آذرخش مرتضی» در یکی از سایت ها. گرچه واژه آذرخش عام است و انحصار شخص و یا مرجعی بوده نمی تواند ولی این تصادف مرا متعجب ساخت که چگونه آقای «آم» آنرا در اولین ظهور مطبوعاتی شان (شاید قبلاً با آن نام مستعار نوشته باشند یا نه) ، با سویس ربط داده اند. خوب هرکس حق دارد راجع به هر کشوری که می خواهد بنویسد. ولی آنچه مرا واداشت که این چند سطر را حضور خوانندگان محترم پورتال بنویسم اینست که آقای «آم» درجائی از عاری بودن مردم افغانستان از بلوغ فکری یاد می کنند...

آقای «آم» با حرف های عالمانه راجع به زبان و اهمیت آن در جامعه و امثال اینگونه استدلالات نوشته خود را آغاز می کنند. خصوصیت زبانی سویس و سخنان خوبی در مورد مردم آن کشور بیان می دارند. ولی آنجا که هیچ افغان با درد و با وجدان نمی تواند سکوت نماید ، زمانی است که آقای «آم» در اوج سویس ستائی رایگان شان ، مردم دراک و ستمدیده ما را عاری از بلوغ فکری وانمود می نمایند. شاید به نظرایشان این تنها گماشتگان «افغانی» امریکا و غرب در افغانستان اند که به «بلوغ فکری» رسیده اند؟

گرچه آقای «آم» به یکبارگی با چرخیدن به دور خود ، بر همه روشنفکران ، مسلسل بدگوئی خود را شلیک می کنند وبدون مشخص ساختن مرز میان روشنفکران خائن و وطن فروش و روشنفکرانی که در کنار مردم برای آزادی میهن رزمیدند و به هزاران تن شهید دادند ، همه را به نام یک قشری که گویا مسؤول سی سال سیه روزی که منجر به شرایط بحرانی و بیمار کنونی شد، دانسته اند ولی هرافغان بیداری که طنز آقای محترم انجنیر «معروفی» را درباره شیوه «سرسفیدانه» نوشتن در بعضی سایت ها چندی پیش از نظر گذشتانده باشد ، به زودی به عمق مسأله پی خواهد برد.

آقای «آم» که در بخش تشریح خصوصیات سویس خیلی دقیق ، مرتب و واضح نوشته اند ، فقط با ختم آن بخش ، دچار هستری شده و از یک موضوع به موضوع دیگری جست زده و از مقاله خود «از هر کمند رسنی» ساخته اند

که باز هم مایهٔ تعجب زیاد می تواند باشد. با آنهم این نکته را باید یادآور شد که آقای «آم» بعضی موضوعات را بسیار عادلانه و به جا انگشت گذاشته اند که در هر آنچه ایشان در محکوم نمودن دزدان سرگردنهٔ اتحادشمال و زنان مردان پرچمی و احتمالاً دیگر جانیان ابراز داشته اند ، با ایشان کاملاً همنا هستم. این راهم باید اضافه کنم که تعدد زبانها ، در شرایط عدالت اجتماعی واقعی ، می تواند عامل ثبات کشورما و ضامن تأمین وحدت ملی باشد ؛ چنانکه همین امروز هم اگر گماشتگان گوناگون اجنبیان از میان ملیت های برادر در افغانستان بیرون رانده شوند ، بلوغ فکری مردم ما به عنوان یک مشت گره خوردهٔ واحد ، چون مشعل نورافکن خواهد بود. ولی برگردیم به مقایسهٔ مردم شریف سویس با مردم شریف افغانستان.

آقای «آم» ظاهراً شناخت نزدیک از کشور سویس و خصوصیات آن دارند ولی این نکته را نمی دانند و یاهم عامدانه طفره می روند که علت ثبات سیاسی و اجتماعی سویس بسته به تعادل در کاربرد متوازن زبان های کشورنه بلکه دلایل خاص خودرا دارد که عجالتاً برای دورنشدن از موضوع ، از تبصره بر آن می گذرم. اما اینکه آقای «آم» مردم سویس را از نگاه فکری بالغ و مردم ستمدیدهٔ افغانستان را از آن محروم می دانند ، نه تنها سطحی نگری خودشان را نشان می دهد بلکه بیگانه ستائی مشکوکی را هم منعکس می سازد. اگر آقای «آم» با واقعینی قضاوت نمایند ، بلوغ فکری مردم افغانستان را در کوره دیده بودن آنها و شناخت زیرکانهٔ آنها از دوست و دشمن خاک و وطن مشاهده خواهند نمود.

آقای «آم» آیا باری از خود پرسیده اند که اگر به جای مردم افغانستان ، مردم سویس که البته در اکثریت مردم شریفی اند ، در تقابل با فاشیزم شوروی و مزدوران بومی آن ، جنگ های داخلی شعله ور شده توسط دار و دسته های مذهبی شان و یاهم حیوان صفتی های طالبان مسیحی قرار می گرفتند ، چند فیصد از آن «بلوغ فکری» ادعائی آقای «آم» نزد شان باقی می ماند؟ کفایت یک روزنظام امن و رفاه غربی ها (آنهم در اثر شارتی برق و یاهم قطع امکالات ضرورت های اولیه) برهم بخورد ، چه رسد به محرومیت هائی که مردم مظلوم افغانستان هر آن با آن دست و گریبان اند ، تا آقای «آم» به خود آمده و ببینند که آن «بلوغ فکری» که ایشان سخاوتمندانه و هموطن ستیزانه بر غربی ها ارزانی می دارند ، چگونه مانند آب بخار شده به هوا خواهد رفت.

آقای «آم» که اینقدر شیفته و ثناخوان ثبات اجتماعی سویس از برکت تعادل زبان ها اند ، لطفاً بفرمایند که واژه «غشتی گرابن» به کدام پدیده به جز از خود بیگانگی و تضاد گوناگون میان اهالی المانی زبان و فرانسوی زبان سویس به کار می رود؟ ایشان حتماً این را هم واقف اند که زبانهای متعدد نه به عنوان عامل گردآورنده و «ملی ساز» در سویس عمل میکنند بلکه هندی کپ یا «عیب عضوی» ی است که از یک مملکت کوچک سه مملکت درست نموده است. اما با ایشان کاملاً موافقم اگر بگویند که با وجود اختلاف زبانی ، همه مردم سویس در برابر خارج به سان خلق واحد می ایستند.

اگر کمی دور تر به کشور بلژیک نظر ببیندیم ، می بینیم که مردم آن با وجود بهره مند بودن از «بلوغ فکری»، روی تضاد لسانی (هالندی زبان به ضد فرانسوی زبان) ، چنان به جان هم افتاده اند که تمامیت ارضی کشور خودرا در خطر جدی قرار داده اند. همین دوروز قبل مطبوعات فرانسه از مردم آن کشور نظر خواهی نموده پرسید که در صورت تجزیهٔ خاک بلژیک آیا ادغام منطقهٔ فرانسوی زبان را به خاک فرانسه می پذیرند. فیصدی زیاد به آن الحاق لسانی «محتمل» لیبیک گفته اند...

من ندانستم گذشته از موضوع «کرامات لسانی»، آقای «آم» روی کدام منظوری از یک کشوریگانه مخلصانه ستایش نموده و مردم غیور و دشمن سوز خود را مذمت می نمایند. آیا «مرهم ساختن» غیرمستقیم مقامات برای حل کدام موضوع اداری دربین است و یا کدام هدف پشت پرده دیگر.

تا جائی که به من واضح است، سوپسی ها متأسفانه عمیقاً از طرف نظام سیاسی - اجتماعی شان شرطی ساخته شده اند و درپسا موارد سرنوشت ساز، به شیوه «اسب گاری» عمل می کنند. به خاطر دارم که در زمان اشغال افغانستان توسط قشون استعمار شوروی دریکی ازگردهمائی ها روی مقاومت افغانستان با یک تبعه سوپسی همصحبت شدم. زمانیکه راجع به خمود و جمود بودن شان دوستانه از وی سؤال نمودم، با کمال تواضع و نوعی تأثر رقت انگیز گفت: «ما رواناً مرده ایم» که با همدردی حرف وی را رد نمودم و ازسپردلیرانۀ خانم «ایلا مییر» (سیاح سوپسی که با زن جوان سوپسی دیگر در سال ۱۹۳۹ ذریعه موتربه افغانستان سفر نمود و تا کهن سالی و لحظه مرگ شیفته مردم افغانستان بود) به نیکی یاد کردم.

حال اگر آقای «آم» با توهین به ملت غیور ما، بدون آنکه انگیزه های واقعی برادرکشی در افغانستان را بررسی نمایند، یک کشور غربی را مشتاقانه به سبب خوشبینی بیحد شان ستایش نمایند و از فرط «آز»، «رخش» «مردۀ ز» را قمچین زنند، فقط ناشی از سرکشی خودشان بوده و از کمی «بلوغ فکری» شان نمایندگی می کند.
با عرض حرمت